

مرغ آقای داریوش همایون همیشه یکپا خواهد داشت

سردبیر اسبق روزنامه ی آیندگان، وزیر سابق اطلاعات رژیم شاهنشاهی، معاون سابق دبیرکل حزب واحد فراگیر سلطنتی رستاخیز، دبیر کل و مغز متفکر حزب مشروطه خواهان سابق و لیبرال دمکرات کنونی اخیراً بکشف مهمی نایل شده است که کسی تاحال متوجه آن نشده بود و آن اینستکه «جنگ دوم خلیج فارس و اشغال عراق از سوی ارتش آمریکا پیامدهای دور و نزدیک فراوان داشته و یکی از آنها هم بر آمدن فدرالیسم بعنوان بخشی از برنامه ی بسیاری از گروههای سیاسی از قومی تا چپ بوده است». ادامه ی این کشف بدین معنی است که ارتش استعماری آمریکا را با نیروهای انقلابیون فرانسه پس از انقلاب کبیر آن کشور از یک سنخ قلمداد میکند. اگر ارتش آمریکا در مداخلات گوناگون و خارج از شماری که پس از جنگ جهانی دوم در بیشتر نقاط دنیا داشته، حامل اندیشه های نو میبود اکنون ویرانه های ویتنام وجود نداشتند. آنچه وی را بگفتن چنین حرفهایی وادار میکند آتش سوزانی در دل ایشان است که شعله های نفرت آن بدینسان زبانه میکشد و هر چه را که نشانی از آزادی برای مردم، عدم تمرکز و فدرالیسم دارد در لهیب آن قرار میدهد. این آتش سوزان وی را بدست زدن به هر رطب و یاسی بر میانگیزد تا بدین وسیله بزعم خودش عدم انطباق فدرالیسم را با تاریخ، با روحيات، با آبها و شاید حتی با جنس خاک این سرزمین نشان دهد. وی از تحریف وقایع تاریخی و جعل مفاهیم هم در این باره رویگردان نیست. وی مدعی است که این سازمانها (یعنی قومی و چپ) بضرر تکرار و بی اعتنائی باستدلالتها و راه حل های دیگر میکوشند فدرالیسم را جا بیندازند. ولی از هیچکدام از این استدلالها و راه حل های دیگر پرده بر نمیدارد و بدین ترتیب میخواهد وانمود کند که راه حل های دیگری هم وجود دارند ولی مورد اعتنا قرار نمیگیرند. و بعد براحتی ماجرای جدایی پاکستان از شبه قاره هند را بحساب ناکارآمدی سیستم فدرال میگذارد. وی بعنوان روزنامه نگاری با سابقه باید نیک بداند - که اگر نداند نباید وارد مقوله ی بحث فدرالیسم بشود و اگر بداند حق ندارد جعلی خود ساخته را بنام تاریخ ارائه کند - خود گرد مانت بائن، عموی ملکه انگلیس که از جانب حکومت کارگری برای ترتیب واگذاری قدرت از امپراتوری بریتانیا به هندوستان مأموریت داشت صراحتاً اذعان میکند که اصرار محمدعلی جناح که بعد «فائد اعظم» نامیده شد از جانب مسلمانان، و میل جدانشدن آنان از ناپاکان که هندیان میبودند و خود را نیز پاک میدانستند و لاجرم پاکستان را پدید آوردند - با تمام فجایی که در جایجایی میلیونها نفر و کشتارهای همراه با آن برای جا انداختن نخستین جمهوری اسلامی بوجود آمد - سبب تجزیه شبه قاره شد نه فدرالیسم که هنوز در دولتی بوجود نیامده نمیتوانست عامل چیزی باشد. ولی دقیقاً این سیستم فدرال هند است که کشوری بدان پهناوری را بدون کودتاهای عادی و سنتی کشور متمرکز پاکستان، یار و یاور پیمان سنتوئی ارباب آقای همایون و پدید آورنده ی شخصیت هایی مانند ضیالحق و عقبه های وی در رکن دوم ارتش پاکستان که یک قلم از شاهکاریشان شیعه کشیهای انفجاری و ابداع طالبان میباشد اداره کرده است. در اینصورت دیگر جایی برای فرمایش وی باقی نمیماند که بنویسد فدرالیستها باسانی تجربه ی جدایی هند و پاکستانرا از یاد میبرند.

کسی که معتقد است فدرالیسم یعنی تجزیه کردن، کسی که میگوید فدرالیسم ربطی بایران و واقعیات ایران ندارد، البته فراموش میکند که زمانی معتقد بود آزادی نیز ربطی بایران و واقعیات ایران ندارد. لابد ایران را تافته ی جدا بافته ای از جامعه ی بشری میدانند که مردم آن از اول تاریخ تصمیم گرفته اند تن بااستبداد بدهند و حکومت هر چه متمرکزتر، استبداد کارآتر؛ و چشم بتمام واقعیات جهانی به بندد و ایرانی خیالی در ذهن خود ایجاد کند و بگوید: «مردم از پیر و جوان چه تعهد نوینی [کذا] به ایرانی ماندن و به ماندن ایران... به دفاع از این آب و خاک پیدا کرده اند». این تعهد نوین را در کجا بایشان عرضه کرده اند؟ و لابد همه سرسبز تن بکشتن دهیم؛ از آن به که کشور بدشمن دهیم. و این کمال بیشعوری است، چون وقتی همه سرسبز تن بکشتن دادند آنگاه طبعاً کشور نیز بدشمن داده اند.

آیا بهتر نیست آقای داریوش همایون بجای خواندن کتاب چند صد صفحه ای درباره فدرالیسم که هدف از خواندن آن هم تنها یافتن بهانه ای برای کوبیدن آن باشد، مطالعه ی روشمندی برای شناختن فدرالیسم و دولتهای فدرال موجود انجام بدهند، تا نگویند که «در کشورهای جهان اول نیز تنها ۶-۵ کشور فدرال هستند. اما اینها فدرال بوده اند. حتی یکی از این کشورها هم غیر فدرال نبوده اند که فدرال بشوند. همه اینها خرده ریزه های امپراتوریهای سابق اند... بعد از اینکه حکومت امپراتوری ازین رفت فدرال شدند» مرغ پخته هم باین حرفها میخندد. اگر از اول فدرال بوده اند که دیگر نمیتوانند خرده ریزه های حکومتی امپراتوری باشند. آلمان فدرال خرده ریزه های کدام امپراتوری است؟ سوئیس از تلاشی کدام امپراتوری ایجاد شده؟ ایالات متحده چطور؟ امپراتوری انگلیس تازه پس از استقلال آمریکا باوج قدرت خود رسیده است. اینها فدرال بوده اند یعنی چه؟ از کجا فدرال بوده اند؟ چگونه است که از خرده ریزه های امپراتوریها فدرالیسم بوجود میاید؟ پس چرا فروپاشی امپراتوری عثمانی منجر بایجاد کشورهای فدرال نشد؟ آیا این بدانمعنی نیست که یا باید از اول فدرال بود - چگونه؟ - یا بعداً نمیشود فدرال شد؟.

این همان استدلال سومکایی است که میگوید: از اول فدرال بوده ای، باش. از اول در استبداد بوده ای، بمان. کسی که میگوید در ایران باید بکلی راه فدرال را کنار گذاشت و آنرا انحراف محض میدانند باید نشان بدهد که انحراف از چه چیز است. انحراف از خدا شاه میهن است؟ انحراف از ولایت مطلقه ی فقیه است؟ تفکر آقای همایون در مورد فدرالیسم سر و ته و صغرا کبرای منطقی ندارد. یک جا میگوید: «برای تجزیه ایران هم نمیتوان بهمین سادگی گفت که ما دلمان میخواهد جدا شویم. گروههای دیگری هم هستند که دلشان نمیشود کسی جدا شود». ترجمه ی تحت اللفظی آن اینستکه حتی اگر مردم هم بخواهند جدا بشوند ما نمیگذاریم. ولی از جانب دیگر هم میگوید هر چه مردم بگویند از آن اطاعت میکنم. البته این جمله ی اخیر را کرها میگوید، اصل حرفش همان است که ما نمیگذاریم، و شیوه مرحوم میلوژیچ را «سودمند» میداند. اما نکته کوچکی که آقای همایون فراموش میکند اینستکه کسی تاریخ را از قبل نوشته است، تاریخ در صحنه ی جهان بازی میشود، و بازیکنان آن مردم جهانند، سناریوی از پیش نوشته ای وجود ندارد، برخی خیال میکنند که میتوانند چنین سناریویی را بنویسند و اجرا کنند، البته هر کسی آزاد است هر نوع خیالی بکند. ولی باید در همین گذشته ی نزدیک تاریخ خودمان به بیند که در مشروطه ای که آقای همایون اسماً طرفدار آن بود دو مجتهد جامع الشرایط طرفدار مشروعه را بدار میکشند و آب از آب تکان نمیخورد. زمان میگردد و مشروعه چنان صدها و هزاران جوان و پیر را بخونخواهی نابود میکنند. فردا معلوم نیست چه پیش خواهد آمد. آنچه وی نشان میدهد بیشتر عناد کودکانه ای است تا تدبیر پیرانه ای. برای ایشان دوستان دایمی وجود ندارد، منافع دایمی وجود دارد. این منافع را

دیروز رژیم شاهنشاهی تأمین میکرد، امروز رژیم اسلامی. منافع دایمی هم لزوماً بمعنای منافع مادی آنی نیست، ایدئولوژیک هم هست. آقای همایون که تا چندی پیش از دل‌بستگان رژیم شاهنشاهی بود اکنون میگوید: «در مورد رژیم پادشاهی نه تعصبی دارم و نه عاشقش هستم، بستگی خاصی هم به پادشاهی ندارم، اما آنرا سودمندتر میدانم» و در واقع چون این سودمندی را در سیستم دیگری هم میتواند پیدا کند پس بستگی خاصی ندارد. این سودمندی هم توانائی نسبی بیشتر رژیم فعلی در مقابله با فریادهای آزادیخواهان ی‌ملتهای ایران است که اینهمه مورد پسند وی میباشد. بی سبب نیست که هر دو رژیم مورد ستایش ایشان مخالف کوچکترین آثار و تظاهر آزادی، عدم تمرکز و دمکراسی هستند. پس آقای همایون صورت مسئله ای برای خود ترتیب داده و حاضر است پشت پرچم جمهوری اسلامی با قشون آمریکا بجنگد تا مانع پخش افکار آزادیخواهانه و فدرالیستی توسط این قشون بشود!. مر حبا بر این میهن پرست قلابی. تاریخ این است و نقشی که وی میخواهد بازی کند در همین حد.

احمد رحیمی